

اثر بخشی آموزش شیوه های فرزند پروری بر راهبردهای حل تعارض والدین و فرزندان

ساره کرمی زاده¹
ماندانا نظامی²
امین طاهری³
وحید منظری توکلی⁴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آموزش شیوه های فرزندپروری بر راهبردهای حل تعارض بین والدین و فرزندان در دانش آموزان دختر دوره راهنمایی مدارس شهر کرمان انجام شد. روش این پژوهش نیمه آزمایشی می باشد و در آن از طرح پژوهشی گروه کنترل نابرابر استفاده شده است. جامعه آماری شامل والدین دانش آموزان دختر مدارس راهنمایی شهر کرمان و نمونه آماری شامل 70 نفر از والدین دانش آموزان دختر مدارس شهر کرمان (40 مادر و 30 پدر) می باشد که به روش نمونه گیری هدفمند از بین مدارس شهر کرمان انتخاب شدند و به 2 گروه آزمایشی و کنترل (هر گروه 35 نفر) تقسیم شدند. ابتدا هر دو گروه در مرحله پیش آزمون به مقیاس راهبردهای حل تعارض اشتراک پاسخ دادند. سپس گروه آزمایش در معرض متغیر مستقل قرار گرفتند یعنی 10 جلسه آموزشی در طول دو هفته متوالی (هر دو روز یک جلسه) و هر جلسه به مدت 60 دقیقه به آنان ارائه شد، اما گروه کنترل مداخله ای دریافت نکردند. مجدداً مقیاس راهبردهای حل تعارض در مرحله پس آزمون در هر دو گروه اجرا شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روشهای آماری فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار و تحلیل کوواریانس استفاده شده است. نتایج نشان داد که آموزش شیوه های فرزند پروری به والدین بر راهبردهای حل تعارض فرزندان تأثیر معناداری دارد.

واژه‌های کلیدی: شیوه های فرزند پروری، راهبردهای حل تعارض، پرخاشگری

¹ - کارشناس ارشد، گروه جمعیت شناسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، ایران
² - کارشناس ارشد گروه روانشناسی تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی، ایران (نویسنده مسئول، mnazami@yahoo.com)

³ - کارشناس ارشد گروه روانشناسی تربیتی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران
⁴ - دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، بافت، ایران (baftuniversity@gmail.com)

مقدمه

خانواده کانون اصلی پرورش است و مهمترین محیطی است که کودک در آن از کیفیت روابط انسانی آگاهی پیدا می کند. رشد عاطفی و سلامت روانی کودک به محیط خانواده او بستگی دارد (قائمی، 1378). ارتباط مؤثر، موجب شکوفایی هویت، کمال انسان و مبنای اولیه پیوند وی با دیگران است. این در حالی است که ارتباطات غیر مؤثر، مانع شکوفایی انسان شده، روابط را تخریب می کند. بنابراین اساس زندگی و خوشبختی انسان را همین ارتباط های میان فردی¹ تشکیل می دهد (وود²، 2006؛ به نقل از دیباجی فروشانی، 1387). همین طور، این نکته مهم را باید به خاطر سپرد که والدین با یکدیگر و با فرزندان رابطه دارند. آنها به منزله سرچشمه های رفاه و حمایت جسمی و روحی متقابل می باشند. خانه ای که محیط آن ویژگیهایی چون نزاع، سرزنش و ناسازگاری دارد، بر والدین و فرزندان هر دو آثار زیانباری می گذارد (پدرسون، اندرسون و کاین³ 2003؛ به نقل از دیباجی فروشانی، 1387). اگر در خانواده تنش بین اعضا برقرار باشد، کودک در یافتن هویت⁴ خویش، ایجاد روابط مطلوب با دیگران، مقابله صحیح با فشارهای روانی و رشد سالم روانی و رفتاری، دچار مشکل خواهد شد (افروز، 1382). زیرا محیط خانواده یکی از عوامل اساسی شکل گیری شخصیت کودک و اولین بذر تکوین رشد فردی و پایه و اساس بنای شخصیت آدمی است و کودک در بیشتر حالات خود، مقلد پدر و مادر و رفتار آنهاست (احدی و همکاران، 1380).

از طرف دیگر همه والدین از اینکه فرزندان شان چگونه باید باشند یا چه آگاهی هایی داشته باشند، کدام ارزش های اخلاقی و معیارهای رفتاری را باید بیاموزند، تصوراتی آرمانی دارند و برای سوق کودک خود به سوی این اهداف، راهبردهای بسیاری را می آزمایند، چنانچه کودک را تنبیه یا تقویت می کنند، اعتقادات و انتظارات خود را توضیح می دهند و سعی می کنند همسالان و دوستانی برای کودک خود برگزینند که با این روشها و اهداف هماهنگی داشته باشند (ماسن و همکاران، 1998، ترجمه یاسائی، 1380). بنابراین بسیاری از ویژگیهای شخصیتی کودک تحت تأثیر ویژگیهای شخصیتی والدین و شیوه های فرزند پروری آنهاست. تحقیقات بسیاری پیرامون شیوه های فرزند

¹- interpersonal relationships

²- wood

³- Pederson & Anderson & Cain. R. L

⁴- identity

پروری صورت گرفته است، نشان می دهد که برخی از والدین در روش تربیتی خود راه افراط را برگزیده و معتقد به اعمال قدرت در محیط خانه هستند و برخی به طریق تفریط به نوجوانان آزادی محض می دهند. در این میان، روش دیگری نیز وجود دارد و آن روش والدینی است که ضمن ایجاد نظم و مقررات در محیط خانواده، جدیتی توأم با عطوفت، آزادی توأم با کنترل و محبتی جهت دار را برای تربیت فرزندان خود پیش می گیرند، که این شیوه ها تحت عنوان دموکراتیک¹ (جهت دهنده)، استبدادی² (سخت گیر) و آسانگیر³ نامگذاری شده اند و انتخاب هر یک از این شیوه های مطرح شده توسط والدین به شدت تحت تاثیر محله، مدرسه، خرده فرهنگ، فرهنگ گسترده تر، شخصیت والدین، میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده و عوامل متعدد دیگر است (بارتون و همکاران، 2011).

بدون تردید، اختلافات بین والدین و فرزندان، که از اختلاف ارزشهای آنان ریشه می گیرد، معمولاً موجب عدم تفاهم، ناسازگاری و تعارض⁴ است (قائمی، 1378). البته، تعارض جزئی طبیعی و عادی از زندگی روزمره و واقعیتی است که بشر در طول تاریخ با آن آشنا بوده است. ولی متأسفانه به دلیل عدم آموزش و مدیریت صحیح، بیشتر به ستیزه جوئی و دشمنی مبدل شده است، لذا امروزه افراد به تعارض به عنوان یک پدیده منفی نگاه می کنند (موسسه صلح آلدن ایسلند⁵، 2002). به هر حال، تعارض زمانی رخ می دهد که دو یا چند نفر از افراد در مقابل یکدیگر قرار گیرند، زیرا نیازها، خواسته ها اهداف و ارزشهای آنان متفاوت است (پکیئر و همکاران⁶، 2010).

با توجه به روشن بودن نقش مؤثر والدین در تعامل با فرزندان و شکل گیری شخصیت آنان که گاه به دلیل اختلاف در ارزشها به تعارض می انجامد، چنین به نظر می رسد که آموزش والدین برای استفاده از راهبرد استدلال به جای پرخاشگری کلامی و بدنی، می تواند در بهبود روابط و حل تعارض با فرزندان مؤثر باشد که این خود گامی است در جهت داشتن خانواده و جامعه ای سالمتر با توجه به اینکه خانواده پایه و

¹- Demorcratic

²- Autocratic

³- Permissiveness

⁴- conflict

⁶-AlandIsland peace Institue

⁷- Pckienar

اساس تشکیل یک جامعه است و به علت اهمیت نقش سازنده خانواده در پرورش فرزندان و به وجود آمدن یک جامعه سالم و از آنجا که بسیاری از روان شناسان و پژوهشگران صرف نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنشهای متقابل میان فرزندان و والدین را اساس رشد عاطفی و شناختی کودک قلمداد می کنند (لواسانی، 1382) نقش شیوه های فرزند پروری والدین و اهمیت آن مشخص می شود.

بدون تردید، اساس تشکیل خانواده مبتنی بر انس، تفاهم، محبت، مودت، همدلی و همکاری است و درگیری و تعارض، گزینه را برای تزلزل خانواده و برهم ریختن ارکان آن فراهم می سازد و کانون پر مهر و عطف را به محیطی سرد تبدیل می کند. وجود تعارض بیش از حد در محیط، فرد را دچار تغییرات فیزیولوژیکی می کند و اگر مدت زیادی این تغییر در سیستم روی دهد، تعادل هورمونی ممکن است مختل شود. تنن بام¹ نیز عقیده دارد که اگر برخورد درستی با تعارض نشود، آثار منفی آن بر جای خواهد ماند. از نظر او اولاً، تعارض ممکن است مانند سدی جلوی ارضای نیازها را بگیرد و موجب کاهش علاقه و انگیزه افراد شود. ثانیاً جلوی همکاری و کنترل مؤثر را بگیرد (ورتایم، 2002). با توجه به اینکه تحقیقات، از این ادعا حمایت می کنند که تعارض، جزئی از رابطه والد - فرزند است (لارسن²، 1995، به نقل از آلیسون³ و همکاران، 2004) و نیز آموزش عملکردی کمک می کند تا افراد پاسخ مؤثر و مفیدی را در مقابله با تعارض ارائه دهند (بنسون⁴، 2009) و پاسخ مناسب می تواند پیوندهای صمیمانه و روابط مؤثر در بین افراد خانواده ایجاد کرده و نیز تعارضات بعدی را تحت کنترل در آورده و احساسات مثبت را برقرار سازد (کسکین، 2008). انتظار می رود آموزش مهارت‌های فرزند پروری به صورت عملی و کاربردی بر حل تعارضات والدین و فرزندان مؤثر واقع شود. پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی اثر بخشی شیوه های فرزند پروری بر راهبرد حل تعارض والدین و فرزندان انجام شد. بنابراین فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: 1) آموزش شیوه‌های فرزند پروری می تواند بر استفاده از راهبرد استدلال بین والدین و فرزندان تأثیر داشته باشد. 2) آموزش شیوه‌های فرزند پروری می تواند بر استفاده از راهبرد پرخاشگری کلامی

¹-Tantenbaum

²- Larsen

³- Allison

⁴-Beneson

بین والدین و فرزندان تاثیر داشته باشد. 1) آموزش شیوه های فرزند پروری می تواند بر استفاده از راهبرد پرخاشگری بدنی بین والدین و فرزندان تأثیر داشته باشد.

ابزار و روش

با توجه به نیمه آزمایشی بودن پژوهش، از طرح پژوهشی گروه کنترل نابرابر استفاده شده است. طرح گروه کنترل نابرابر مشتمل است بر دو گروه که قبل و بعد از این که در معرض متغیر مستقل قرار بگیرند، مقایسه می شوند. جامعه پژوهش حاضر متشکل است از والدین دانش آموز دختر مدارس غیردولتی دوره راهنمایی شهر کرمان که در سال تحصیلی 92-1391 مشغول به تحصیل اند. نمونه پژوهش حاضر شامل 70 والد دانش آموز دختر است که در مدارس راهنمایی غیردولتی شهر کرمان مشغول به تحصیل می باشد. با توجه به نیمه آزمایشی بودن پژوهش نیمی از نمونه (35 نفر) در گروه آزمایش و نیمی دیگر در گروه گواه قرار گرفتند. روش نمونه برداری در این پژوهش، روش نمونه برداری هدفمند می باشد که بر این اساس از بین مدارس غیرانتفاعی دخترانه راهنمایی ناحیه 2 کرمان 3 مدرسه انتخاب شدند و از هر مدرسه 25 نفر از والدینی که بر اساس گزارش مشاور مدرسه با فرزندان خود دارای تعارضاتی بودند، برگزیده شدند. (این سه مدرسه در سه مکان جغرافیائی مختلف، یعنی شمال، مرکز و جنوب شهر قرار داشتند). ابتدا هر دو گروه در مرحله پیش آزمون به مقیاس راهبردهای حل تعارض اشتراک پاسخ دادند. سپس گروه آزمایش در معرض متغیر مستقل قرار گرفتند یعنی 10 جلسه آموزشی در طول دو هفته متوالی (هر دو روز یک جلسه) و هر جلسه به مدت 60 دقیقه به آنان ارائه شد، اما گروه کنترل مداخله ای دریافت نکردند. مجدداً مقیاس راهبردهای حل تعارض در مرحله پس آزمون در هر دو گروه اجرا شد. ملاک های ورود آزمودنی های گروه آزمایشی برای اجرای درمان به این شرح بود: الف) عدم دریافت هرگونه درمان دیگر در طول دوره پژوهش، ب) اعلام رضایت تمام آزمودنی ها برای انجام پژوهش.

طرح کلی جلسات شیوه های فرزندپروری به این صورت بود:

جلسه اول: معارفه، بیان قوانین جلسه (حضور در همه جلسات، حضور و خروج از کلاس در زمان مقرر، داشتن فعالیت در کلاس و یادداشت مطالب برای مرور)، بیان

عناوین جلسات و اهمیت آگاهی داشتن در مورد اصولی که در هر جلسه بیان خواهد شد، بیان ضرورت آگاهی والدین از مهارت‌های زندگی (مهارت خودآگاهی، مهارت ارتباطی، مهارت حل مسأله، مهارت تصمیم‌گیری، قدرت نه گفتن به دیگران و...) و آموزش مهارت خودآگاهی به صورت نظری و عملی (کارگاهی)، مثل مهارت کنترل خود در مسائل روزمره زندگی.

جلسه دوم و سوم: تدریس اولین اصل از اصول و روش‌های کارآمد فرزندپروری. تحت عنوان: رفتارهای مقابله‌ای چگونه شکل می‌گیرند؟ در این جلسات به توصیف رفتارهایی در کودکان و نوجوانان پرداخته شد که مشکلات رفتاری نامیده می‌شوند. و این موضوع مهم بیان شد که: بسیاری از خصوصیات افراد ریشه در سرشت¹ دارد و سرشت کودک با عواملی تعامل دارد که از مهمترین آنها عملکرد تربیتی والدین می‌باشد. عواملی که باید در سرشت کودک یا نوجوان لجباز به آن توجه کرد، عنوان گردید (واکنش‌پذیری²، قدرت سازگاری³، پافشاری⁴ و هیجان‌پذیری⁵). و نیز عوامل محیطی که باعث تشدید لجبازی می‌شود به والدین گوشزد شد از جمله: تله تقویت مثبت (والدین به طور ناخواسته یک رفتار منفی کودک را تقویت می‌کنند)، تله تقویت منفی، فرایند زورگویانه⁶، عدم ثبات در پاسخ به مشکلات رفتاری آنها. الگو برداری از رفتار نامناسب والدین، الگو برداری و یادگیری از هم‌تاها، نداشتن خواب و استراحت کافی استرس‌های خانوادگی مثل طلاق، ازدواج مجدد و... تماشای مداوم تلویزیون.

جلسه چهارم: طرح یک برنامه پنج جلسه‌ای برای مدیریت رفتارهای مقابله‌ای و بیان لزوم این امر که والدین قبل از رفتن به مرحله بعد و آموزش مطالب جدید باید کاملاً مهارت قبلی را کسب کرده باشند و این امر در واقع شامل استفاده عملی آنها در زندگی روزمره با فرزندانشان می‌باشد. این مهارتها به ترتیب عبارتند از: توجه

1- nature

2- Reactivity

3- Adaptability

4- Persistence

5- Emotionality

6- Coercive

کردن¹، پاداش دادن²، نادیده گرفتن³، دستورهای مؤثر به فرزند خود دادن⁴ و استفاده درست از محروم سازی موقت⁵.

جلسه پنجم: پاداش دادن، به تفصیل آموزش داده شد و این موضوع بیان شد که حتماً باید مطمئن شوید چیزی را که به عنوان پاداش انتخاب می کنید برای فرزندشان نیز حکم پاداش داشته باشد و خواسته او هم باشد، پاداشهای کلامی، فیزیکی و فعالیتی و پاداشهای غیر اجتماعی توضیح داده شد و این امر که چه زمانی برای پاداش دادن مناسب تر است و نیز اصولی که در پاداش دادن باید رعایت شود بیان شد. و در آخر اصولی که باید برای افزایش یک رفتار مطلوب رعایت شود، بیان گردید.

جلسه ششم و هفتم: در این جلسات تمرین های جلسه قبل انجام مرور و روی افزایش سه رفتاری که در جلسات قبل توضیح داده شد تأکید گردید و رفع اشکال به عمل آمد و علاوه بر آن مهارت نادیده گرفتن نیز اضافه شد. بقیه وقت جلسه به آموزش این مطالب اختصاص یافت: مهارت نادیده گرفتن باعث می شود که مهارتهای توجه کردن و پاداش دادن مؤثرتر واقع شود. نادیده گرفتن برای کاهش رفتارهایی که قصد دارید کمتر انجام شوند به کار می رود و 3 اصل دارد: 1) هیچ تماس فیزیکی نباید برقرار شود. 2) هیچ تماس یا ارتباط کلامی نباید برقرار شود. 3) هیچ تماس چشمی با کودک برقرار نشود.

البته مواردی پیش می آید که مجبور به واکنش هستید «رفتاری را که حقوق دیگران را ضایع می کند، نمی توان نادیده گرفت». رفتارهایی که می توان نادیده گرفت اغلب عبارتند از: جلب توجه به شکل نامناسب، پافشاری بر انجام کاری که والدین موافق آن نیستند، گریه کردن برای جلب توجه، قشقرق راه انداختن، جیغ زدن، محبت کردن و تحریک پذیری.

1- attention

2-rewading

3-ignoring

4- giving your child effective direction

5- Time- out

جلسه هشتم: دستور دادن¹، مهارتی است که گاهی والدین نمی توانند آن را به خوبی انجام دهند و منظور خود را به کودک تفهیم کند، اغلب دستورهایی که مؤثر واقع نمی شوند دارای یکی از این خصوصیات می باشند: 1- دستورهایی زنجیره ای: گاهی فرزندان هنوز آنقدر آمادگی و توان ندارند که همه اطلاعات را با هم پردازش کرده و تمام بخشهای آن را به خاطر آورند. 2- دستورهایی مبهم: این دستورها واضح و اختصاصی نیستند. 3- دستورهایی سوالی: از فرد سوال می شود و دستور مستقیم گفته نمی شود و او اهمیت خواسته را متوجه نمی شود. 4- دستورهایی که به دنبالش دلیل و منطق آورده می شود: در این موارد، ممکن است حواس فرد با دلیلی که پس از دستور می آید پرت شده دستور اصلی را فراموش کند. در این جلسه پس از تشریح موارد بالا، مهارت دستور دادن و همچنین به کار بردن مؤثر این مهارت آموزش داده شد.

جلسه نهم: در این جلسه برای عدم اطاعت کودک از دستورها، پی آمد قائل شده و در مورد مهارت محروم سازی با والدین بحث شد. سایر مطالبی که در جلسه هفتم آموزش داده شد عبارتند از: محروم سازی موقت مؤثر چگونه اجرا می شود؟ مکان هایی که مناسب این کار نیستند و نهایتاً با چه مشکلاتی ممکن است در انجام محروم سازی موقت روبه رو شوند؟ مدت زمانی که باید محروم سازی ادامه یابد؟ (این موارد برای نوجوانان کاربرد موثری دارد.)

جلسه دهم: در جلسه هشتم که جلسه پایانی آموزش مهارتهای فرزندپروری بود، موارد ذیل بررسی و آموزش داده شد: 1- فراهم کردن شرایط مثبت برای تغییر رفتار (ایجاد فضای مثبت در خانه، مفهوم دوستت دارم را به نوجوان انتقال دادن، حفظ قوانین و عادات و ساختار، حفظ آداب و رسوم خانوادگی، اهمیت ارتباط پدر و مادر). 2- ارتقای مهارتهای ارتباطی (توجه و احترام به فرزند، گوش دادن فعالانه به او، قائل شدن حق اظهار نظر در امور خانواده و مشورت کردن با او، رعایت صداقت، عدالت، عدم تبعیض، عدم تحقیر و سرزنش خصوصاً در حضور دیگران، مدیریت

¹ - Giving Directions

ارتباط با فرزند). 3- حفظ روش صحیح اعمال شده در رفتار با فرزند و ثبات رفتاری برای مؤثرتر شدن و دوام اصلاح رفتار انجام شده.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روشهای آماری فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار و تحلیل کوواریانس استفاده شده است. ابزار پژوهش نیز عبارت بود از مقیاس راهبردهای تعارض موری اشتراس. این مقیاس یک ابزار 15 سؤالی است که برای سنجش سه راهبرد حل تعارض (یعنی استدلال¹، پرخاشگری کلامی² و پرخاشگری بدنی³) بین اعضای خانواده تدوین شده است. شاید «مقیاس راهبردهای تعارض» بیش از هر مقیاس دیگر سنجش تعارض خانواده، مورد استفاده قرار گرفته است. این مقیاس سه فرم دارد: تعارض یا برادر یا خواهر، تعارض والدین و فرزندان و حل تعارض مادر-پدر. پرسشهای «مقیاس راهبردهای تعارض» گویای رفتارهایی است که فرد در شرایط تعارض با اعضای خانواده به آنها دست می‌زند و نمرات آن تعداد دفعاتی است که رفتار موردنظر در سال گذشته رخ داده است. پاسخ دهنده دفعات بروز هر رفتار توسط خودش و طرف دیگر تعارض را ارزیابی می‌کند. شیوه نمره گذاری مقیاسهای «راهبردهای تعارض» وجود دارد از جمله نمرات مقیاس گاتمن⁴ نمرات تراکمی⁵، نرخهای راهبرد تعارض و توپولوژی پرخاشگری. نمرات زیر مقیاس «استدلال» در هر یک از مقیاس های «راهبردهای تعارض» از پرسش های A تا E به دست می‌آید. نمرات «پرخاشگری کلامی» با جمع پرسشهای F تا J و «پرخاشگری بدنی» با جمع پرسشهای K تا O به دست می‌آید. نمرات مربوط به راهبردهای تعارض خود و راهبردهای سایر افراد درگیر تعارض، به طور جداگانه محاسبه می‌شوند. دامنه تغییرات 0 تا 15 است، که نمرات بالاتر به معنی استفاده بیشتر از یک راهبرد به خصوص است. برای محاسبه اعتبار و روایی مقیاس، تحقیقات زیادی همسانی درونی زیر مقیاسهای استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری بدنی را تأیید کرده‌اند. دامنه ضریب آلفا برای زیر مقیاس استدلال از 0/42 تا 0/76 است. برای زیر مقیاس پرخاشگری کلامی ضریب آلفا موجود است که

¹- Reasoning

²- Verbal aggression

³- Violence

⁴- Guttman

⁵- Summative

دامنه آنها از 0/62 تا 0/88 است. برای زیر مقیاس پرخاشگری بدنی ضریب آلفا موجود است که دامنه آنها از 0/42 تا 0/86 است. روایی مقیاسهای راهبردی تعارض بارها مورد تأیید قرار گرفته است. اول از همه این که چندین کار تحقیقی ساختار عواملی استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری بدنی را تأیید می کنند. توافق اعضای مختلف خانواده در مورد راهبردهای تعارض گواه بر روایی همزمان است. به نظر می رسد مقیاسهای مورد بحث با مطلوبیت اجتماعی همبستگی داشته باشد.

یافته ها

داده های جدول شماره (1) نشان می دهد که میانگین نمرات گروه آزمایش در استفاده والدین از راهبرد استدلال در حل تعارض در پیش آزمون 11/63 و در پس آزمون 12/40 بوده است و میانگین نمرات گروه کنترل در استفاده والدین از راهبرد استدلال در حل تعارض در پیش آزمون 10/83 و در پس آزمون 10/86 را نشان می دهد. میانگین نمرات گروه آزمایش در استفاده والدین از راهبرد پرخاشگری کلامی در حل تعارض در پیش آزمون 12/94 و در پس آزمون 8/60 بوده است و میانگین نمرات گروه کنترل در استفاده والدین از راهبرد پرخاشگری کلامی در حل تعارض در پیش آزمون 12/51 و در پس آزمون 12/41 را روشن می کند. میانگین نمرات گروه آزمایش در استفاده والدین از راهبرد پرخاشگری فیزیکی در حل تعارض در پیش آزمون 4/34 و در پس آزمون 1/54 بوده است و میانگین نمرات گروه کنترل در استفاده والدین از راهبرد پرخاشگری کلامی در حل تعارض در پیش آزمون 3/63 و در پس آزمون 3/43 را نشان می دهد.

جدول 1. آماره های توصیفی نمره استفاده والدین از راهبرد استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری بدنی در حل تعارض با فرزندان در پیش آزمون و پس آزمون

متغیر	زمان گروه	پیش آزمون		پس آزمون	
		انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین
استدلال	گروه آزمایشی	4/47	11/63	4/09	15/40
	گروه کنترل	3/54	10/83	3/61	10/86
پرخاشگری کلامی	گروه آزمایشی	2/33	12/94	1/94	8/60
	گروه کنترل	1/61	12/51	2/01	12/41
پرخاشگری فیزیکی	گروه آزمایشی	0/64	4/34	0/61	1/54
	گروه کنترل	0/73	3/63	0/74	3/43

در ادامه برای بررسی فرضیه های پژوهش از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شد. قبل از اجرای تحلیل کوواریانس باید پیش فرضهای انجام کوواریانس رعایت شود، یکی از موردهایی که قبل از تحلیل کوواریانس باید مورد بررسی قرار گیرد، وجود همگنی شیب رگرسیون می باشد. آنگونه که خطوط رگرسیون هر دو گروه موازی باشد، نتیجه بررسی همگنی شیب رگرسیون این تحقیق در جدول (2) ارائه شده است. در جدول شماره (2) نتایج آزمون همگنی ضرایب رگرسیون متغیرهای راهبرد استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری بدنی آورده شده است. چون F محاسبه شده برای تعامل گروه و پیش آزمون در سطح کمتر از 0/05 معنی دار نمی باشد، بنابراین داده ها از فرضیه همگنی شیبهای رگرسیونی پشتیبانی می کند و این فرضیه پذیرفته می شود و می توان تحلیل کوواریانس را اجرا نمود.

جدول 2. آزمون پیش فرض همگنی ضرایب رگرسیون در متغیرهای راهبرد استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری بدنی

منبع تغییرات	متغیرها	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون	استدلال	15/18	1	15/18	1/47	0/19
	پرخاشگری کلامی	13/15	1	11,15	0/88	0/67
	پرخاشگری بدنی	8/47	1	8/47	0/98	.53
گروههای آزمایشی	استدلال	15,24	1	15,24	1/07	0/41
	پرخاشگری کلامی	14,78	1	9,78	0/81	0/59
	پرخاشگری بدنی	7/25	1	7/25	0/84	0/57
تعامل گروه و پیش آزمون	استدلال	18/18	1	18/18	1/27	0/27
	پرخاشگری کلامی	12/56	1	12/56	1/04	0/44
	پرخاشگری بدنی	6/82	1	6/82	0/79	0/72
خطا	استدلال	952/07	67	14/21		
	پرخاشگری کلامی	844/21	67	12/06		
	پرخاشگری بدنی	576/87	67	8/61		

برای بررسی فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه «آموزش شیوه های فرزند پروری می تواند بر استفاده از راهبرد استدلال بین والدین و فرزندان تأثیر داشته باشد» از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده است. همان گونه که در جدول (3) ملاحظه می شود، مقدار اثر پیش آزمون با نسبت $F_{1,67}=162/69$ ، در سطح $P<0/001$ ، معنادار است، یعنی

دو گروه از نظر استفاده از راهبرد استدلال تا اندازه ای متفاوت بوده‌اند که بوسیله تحلیل کوواریانس، معنا دار بودن تفاوت بین میانگین‌های نمره‌های استفاده از راهبرد استدلال پس از آزمون هر دو گروه آزمایش و کنترل را پس از منظور داشتن تفاوت اولیه بین دو گروه در پیش آزمون، آزموده شد و نتیجه این بود که دو گروه در پس آزمون با نسبت $F_{1,67} = 3/17$ ، در سطح معنا داری $P < 0/001$ ، با هم تفاوت معناداری داشته‌اند، یعنی پس از آموزش شیوه‌های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری بیش از گروه گواه از راهبرد استدلال استفاده کرده‌اند.

جدول (3). مقایسه داده‌های استنباطی گروه‌های آزمایشی و کنترل با استفاده از تحلیل

کوواریانس در متغیر استفاده از راهبرد استدلال در حل تعارض

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
پیش آزمون	717/29	1	717/29	162/69	0/001
گروه‌ها	13/98	1	13/98	3/17	0/008
خطا	295/39	67	4/41	-	-

برای بررسی فرضیه دوم پژوهش مبنی بر اینکه «آموزش شیوه‌های فرزند پروری می‌تواند بر استفاده از راهبرد پرخاشگری کلامی بین والدین و فرزندان تاثیر داشته باشد» از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول (4) ملاحظه می‌شود، مقدار اثر پیش آزمون با نسبت $F_{1,67} = 23/77$ ، در سطح $P < 0/001$ ، معنا دار است، یعنی دو گروه از نظر استفاده از راهبرد پرخاشگری کلامی تا اندازه ای متفاوت بوده‌اند که به وسیله تحلیل کوواریانس، معنا دار بودن تفاوت بین میانگین‌های نمره‌های استفاده از راهبرد پرخاشگری کلامی پس از آزمون هر دو گروه آزمایش و کنترل را پس از منظور داشتن تفاوت اولیه بین دو گروه در پیش آزمون، آزموده شد و نتیجه این بود که دو گروه در پس آزمون با نسبت $F_{1,67} = 25/98$ ، در سطح معناداری $P < 0/001$ ، باهم تفاوت داشته‌اند، یعنی پس از آموزش شیوه‌های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری کمتر از گروه گواه از راهبرد پرخاشگری کلامی استفاده کرده‌اند.

جدول (4). مقایسه داده های استنباطی گروه های آزمایشی و کنترل با استفاده از تحلیل کوواریانس در متغیر استفاده از راهبرد پرخاشگری کلامی در حل تعارض

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
پیش آزمون	69/64	1	69/64	23/77	0/001
گروه‌ها	76/13	1	76/13	25/98	0/001
خطا	196/30	67	2/96	-	-

برای بررسی فرضیه سوم پژوهش مبنی بر اینکه «آموزش شیوه های فرزند پروری می تواند بر استفاده از راهبرد پرخاشگری بدنی بین والدین و فرزندان تاثیر داشته باشد» از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده است. همان گونه که در جدول (5) ملاحظه می شود، مقدار اثر پیش آزمون با نسبت $F_{1,67}=14/63$ ، در سطح $P<0/001$ ، معنادار است، یعنی دو گروه از نظر استفاده از راهبرد پرخاشگری بدنی تا اندازه ای متفاوت بوده اند که به وسیله تحلیل کوواریانس، معنا دار بودن تفاوت بین میانگین های نمره های استفاده از راهبرد پرخاشگری بدنی پس آزمون هر دو گروه آزمایش و کنترل را پس از منظور داشتن تفاوت اولیه بین دو گروه در پیش آزمون، آزموده شد و نتیجه این بود که دو گروه در پس آزمون با نسبت $F_{1,67}=35/86$ ، در سطح معناداری $P<0/001$ ، باهم تفاوت داشته اند، یعنی پس از آموزش شیوه های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری کمتر از گروه گواه از راهبرد پرخاشگری بدنی استفاده کرده اند.

جدول (5). مقایسه داده های استنباطی گروه های آزمایشی و کنترل با استفاده از تحلیل کوواریانس در متغیر استفاده از راهبرد پرخاشگری بدنی در حل تعارض

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی داری
پیش آزمون	5/60	1	5/60	14/63	0/001
گروه‌ها	13/73	1	13/73	35/86	0/001
خطا	25/65	67	0/38	-	-

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر آموزش شیوه های فرزند پروری بر راهبردهای حل تعارض بین والدین و فرزندان در دانش آموزان دختر دوره راهنمایی مدارس شهر

کرمان انجام شد. نتایج آزمون تحلیل کوواریانس جدول شماره (3) نشان داد که پس از آموزش شیوه‌های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری بیش از گروه گواه از راهبرد استدلال استفاده کرده‌اند. این نتایج با نتایج پژوهش‌های محققانی از جمله حسینیان و شفیعی نیا (1384)، پورعبدلی و همکاران، (1387)، ایروین (1999)، مشابه بوده و تأثیر آموزش بر استفاده بیشتر والدین از راهبرد استدلال منطقی و رفتارهای مناسب در ارتباط با فرزندانشان را تأیید می‌نمایند. در تبیین این یافته‌ها باید اشاره کرد که هنگامی که والدین، از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه داشته باشند، آنان را تشویق کنند که مسائلشان را خودشان حل کنند، با منطق با آنها گفتگو کرده و با استدلال آنان را به نظم دعوت کنند، می‌توانند انگیزش پیشرفت را در آنان تشویق نمایند و کمتر کسی است که نداند محیط خانوادگی آشفته و پرتعارض باعث از بین رفتن تعادل روانی کودک شده و بر پیشرفت تحصیلی و انگیزه پیشرفت کودک تأثیر مخرب خواهد گذاشت (توزنده جانی و همکاران، 1390).

نتایج آزمون تحلیل کوواریانس جدول شماره (4) نشان داد که پس از آموزش شیوه‌های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری کمتر از گروه گواه از راهبرد پرخاشگری کلامی استفاده کرده‌اند. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهش‌های دیگری که بطور موازی، نیکلسون (2002)، ویدانوف و دان نلی (1998) و هییتی (1387) انجام داده‌اند، تقریباً همخوانی دارد و نشان دهنده این است که آموزش برای یک والد خوب بودن، حل تعارض بدون استفاده از پرخاشگری کلامی و آگاهی از شیوه‌های درست تربیتی، برطرف شدن مشکلات رفتاری والدین و کلا رفع ضعف در مهارت فرزند پروری، لازم و ضروری است. از آنجا که خانواده و والدین به عنوان سیستم مهمی که در پیشرفت فرزندان به خصوص در دوران نوجوانی تأثیر زیادی دارد، در نظر گرفته شده‌اند، پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که رفتارهای فرزند پروری به عنوان متغیرهای مهمی هستند که در انگیزه پیشرفت، خودباوری و ایجاد خودپنداره مثبت در کودکان و نوجوانان سهیم‌اند و رفتارهای نامناسب فرزند پروری، تعارضات مخرب و پرخاشگری‌های کلامی در ارتباط بین طرفین آثار زیانباری را برای مدت طولانی بر جای خواهد گذاشت (کسکین، 2008).

نتایج آزمون تحلیل کوواریانس جدول شماره (5) نشان داد که پس از آموزش شیوه‌های فرزندپروری به والدین گروه آزمایش، این گروه به طور معناداری کمتر از گروه

گواه از راهبرد پرخاشگری بدنی استفاده کرده اند. این نتایج با نتایج پژوهش های محققانی از جمله اکبری (1391)، کامینگ و همکاران (2005)، ایروین (1999) و هندریکسن و همکاران (2001) مشابه بوده و تأثیر آموزش بر استفاده کمتر والدین از راهبرد پرخاشگری بدنی و در مقابل آن استفاده از رفتارهای مناسب در ارتباط با فرزندانشان را تأیید می‌نماید. با توجه به یافته های این فرضیه و یافته های پژوهشگران دیگری چون: کامینگ (2004)، هییتی (1387) و بابا پور خیرالدین (1381) می‌توان گفت که نتایج همه پژوهش های فوق مؤید این امر است که انتخاب راهبرد حل تعارض در سلامت روان افراد مؤثر بوده و مشکلات رفتاری والدین و ضعف آنها در مهارت فرزند پروری و ارتباط ناآگاهانه و پرخاشگرانه با فرزندانشان باعث بروز مشکلات فراوان شده و سلامت روان افراد درگیر را به خطر می‌اندازد. در این میان، آموزش و آگاهی دادن به والدین، بیشترین تأثیر را در بهبود روابط والد- فرزند داشته است. زیرا، فرزند پروری یک رفتار فردی خاص نیست بلکه مجموعه مهارت هایی است که کاملاً تحت تأثیر نگرش، آموزش و تمرین است.

در زمینه مقایسه تحقیق حاضر با تحقیقات موازی سایر پژوهشگران، می‌توان عنوان نمود که همواره آگاهی والدین از شیوه های فرزند پروری و آموزش آنها در این زمینه برای حل تعارضات، ارتباط مؤثر و کمک به رشد عاطفی و شناختی فرزندانشان مؤثر است و همچنین والدین با شرکت در کلاسهای آموزش شیوه های فرزند پروری، نگرش مثبتی نسبت به رفتارهای فرزندان خود پیدا کرده و از راهبردهای منطقی برای حل تعارض استفاده می‌نمایند و راهبرد استدلال منطقی را به راهبرد پرخاشگری کلامی و بدنی ترجیح می‌دهند. بنابراین می‌توان به اثر بخشی آموزش شیوه های فرزند پروری به والدین بر انتخاب راهبرد مناسب حل تعارض توسط آنان امیدوار بود. در پایان از مهمترین محدودیت های پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد که 1- یافته های این پژوهش به دلیل انتخاب نمونه از بین والدین دختران نوجوان شهر کرمان، قابل تعمیم به سایر افراد نمی‌باشد. 2- گاهی والدین به جای وضع موجود، پاسخهای خود را با توجه به وضع مطلوب ارائه می‌کردند که این امر به نوعی بر نتایج تأثیر می‌گذارد.

در همین راستا پیشنهاد می‌شود که پژوهشهای بعدی به بررسی تأثیر آموزش شیوه های فرزندپروری بر راهبرد حل تعارض والدین با فرزندان پسر دوره راهنمایی یا سایر گروههای سنی دختران و پسران، بررسی تأثیر آموزش مهارتهای زندگی بر راهبرد

حل تعارض والدین و فرزندان در گروه های مختلف سنی و بررسی جامع و فرا تحلیل از کلیه پژوهشهایی که در زمینه راهبردهای حل تعارض بین والدین و فرزندان توسط محققان مختلف در دنیا انجام شده است، پردازند. همچنین پیشنهاد می شود با توجه به اینکه شیوه های فرزندپروری در مدارس نیز به عنوان شیوه های تربیتی برای دانش آموزان کاربرد دارد، آموزش این مهارت ها به صورت دوره ای برای معلمان و مدیران در مدارس نیز اجرا شود و دوره های آموزشی کاربردی راهبردهای حل تعارض برای دانش آموزان در مدارس، در رده های مختلف سنی انجام پذیرد.

Archive of SID

منابع:

- احدی، حسن و جمهری، فرهاد (1380)، روان شناسی رشد. تهران: انتشارات پردیس.
- افروز، غلامعلی (1382)، روان شناسی رابطه‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- اکبری، محمد (1391)، مقایسه شیوه های فرزند پروری مادران دانش آموزان پسر 7 تا 9 سال دوره ابتدایی با اختلال لجبازی نافرمانی و عادی در شهرستان ایلام، فصلنامه افراد استثنایی، سال 3، شماره 6.
- باباپور خیرالدین، جلیل (1381)، بررسی رابطه بین شیوه حل مسئله، شیوه حل تعارض و سلامت روان شناختی در میان دانشجویان. پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- پورعبدلی، محمدرضا؛ فلاحت پیشه، اشکان (1387)، ارتباط بین شیوه های فرزند پروری مادر و فرزند پروری ادراک شده با مکان کنترل و خود پنداره فرزندان، فصلنامه دانش و پژوهش در روان شناسی، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان (اصفهان)، سال 6، شماره 37، صص 107-128.
- تونزنده جانی، معصومه؛ میرزایی، فاطمه السادات (1390)، اثربخشی شیوه های فرزند پروری بر خود کارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور وازاد نیشابور، فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی گناباد، دوره 17، شماره 2.
- حسینیان، سیمین. شفیع نی، اعظم (1384)، بررسی تاثیر آموزش مهارت های حل تعارض بر کاهش تعارض های زناشویی زنان. اندیشه های نوین تربیتی. سال 1. شماره 4.
- دیباجی فروشانی، فاطمه سادات. (1387). بررسی تاثیر نقش روابط بین والدین نظیر رضایت زناشویی، راهبردهای حل تعارض و سبک های دلپستگی آنان بر پیشرفت تحصیلی فرزندان. پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاداسلامی، واحد تهران مرکز.
- زارعی، اقبال (1388)، بررسی رابطه بین شیوه های فرزندپروری والدین با ارتکاب نوجوان به رفتارهای پرخطر بر اساس مقیاس کلونینگر، دانشگاه هرمزگان، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، دوره 18، شماره 3، ویژه نامه همایش رفتارهای پر خطر.
- قائمی، علی (1378)، شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان. تهران: انتشارات امیری

- لواسانی، زهرا (1382)، رابطه هوش و شیوه های فرزند پروری با تفکر انتقادی در دانش آموزان دختر و دبیرستان های استان تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

- ماسن، پاول هنری، کیلگان، جروم، هوستون، آلتا کارول، کانجر، جان جین وی؛ رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی (1380)، چاپ هفدهم، انتشارات کتاب ماد، تهران.

- هیبنتی، خلیل (1387)، بررسی شیوه های فرزند پروری والدین و رابطه آن با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان سال سوم دبیرستان شهر زرکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

- Alison, H., Andriesm, C. & Ennet, S (2004), Interaction of parenting style and attention deficithyperactivity disorders in Iranian parents child and family behavior therapy.
- Allison, Barbara. N & jearlyn, B. Schnltz. (2004), Parent- adolescent conflict in early adolescence. Journal Article excerpt: vol. 39.
- Beneson, G (2009), the efficacy of the triplep positive parenting problem in improving parenting and child behavior: A comparision with two other treatmentconditions, behavior research ANF therapy 46, 411, 427.
- Burton, P. Phipps, S. Gurtis, P. (2011), all in the family: A Simultaneous modedl of parenting style and child conduct. Journal of abnormal child, Psychology, 92, 2, 368-373.
- Dupree Shilelds, C. (2007). The relationship between goal orientataion, parenting style, and self – handic aping in adolescents, unpublished doctoral dissertation. University of Alabama: Alabama.
- Hendriksen, J. G. M., steyactr, J, ranzeban, T.M.C.B., crolla. I.F.A.M., jolles, J (2001), factors effecting the relation between parentaleducations as well as occuptiation and behavior in Dutch. 5- 17.
- Irvine, A.B., Biglan, A., Smolkowski, K., Metzler, C.W, & Ary, D.V. (1999), The effectiveness of a parenting skills programs for

- parents of middle school students in a small community, journal of consulting and clinical psychology, 67, 811-825.
- Keskin, G. (2008), Relationship between mental health, parental attitude and attachment style in adolescence. Annual Journal of Psychiatry. (anadolu psikiyatri dergisi), 9 (3), 139- 147.
 - Pckienner, L. & Lametsapelto, R. (2010), Search for parenting style: across- situational analysis of parental behavior .Geretics, social and general psychology monographs vol. 22.
 - Reisch, S. & Jackson, N. & chanchong, W. (2003), Communication approach to parent- child conflict: young adolescence to young adult-pediatrnurs. 18(4). 244-250
 - Vertime, P. (2002), Attachment styles and internal working models of self and relationship patterns. In G. J. O. Fletcher & J. Fitness (Eds). Knowledge struction in close relationships: a socio psychological approach. (pp25- 61).
 - Voydanoff, P., & Donnelly, B .w. (1998), Parenting stress as a mediator of the relation between parenting support and optimal parenting parenting: science and practice, 2 , 409 -435.

Archive of SID